

تنبيه سخت دانش آموز فيروزه‌هاى

گروه حوادث| دانش آموز يکى از مدارس فيروزه در حالى همراه با پدر و مادرش به بيمارستانى در شهرستان نيشابور منتقل شد که لب او دچار پارگى شديد شده بود و چند بخيه خورد.

ماجرای این حادثه از این قرار است که معلم این دانش آموز برای آرام کردن کلاس از تنبيه بدنى استفاده کرده و به پشت گردن این پسرپچه پايه هفتم ضربه‌ای زده است. شدت ضربه موجب شده بود که این دانش آموز با صورت به ميز برخورد کند و لب پايينش دچار خون ريزى شود. شنیده‌ها حاکی از آن است که باوجود خون‌ريزى شديد لب این دانش آموز، معلم خاطی با بى‌توجهی به موضوع از اعزام دانش آموزش به

زیر گرفتن مرگ‌بار عابر پیاده با پراید

در پی تماس تعدادی از شهروندان نیشابوری با مرکز فوریت‌های پلیس مبنی بر تصادف یک خودروی سواری با عابران پیاده بلافاصله تیمی از مأموران انتظامی به همراه عوامل اورژانس به محل اعزام شدند. در بررسی‌های اولیه مشخص شد که یک خودروی سواری پراید حین حرکت در مسیر با دو عابر پیاده برخورد کرده که یک نفر از آن‌ها در دم جانش را از دست

آخر خط

بویی که مگس‌ها دوست دارند(قسمت سوم)

پرده‌اول
دختری که داشت توی کوچه «نسترن» لی‌لی می‌کرد، تمام موهايش گسر گرفت و پیشانی‌اش با تکه‌ای از صورتش سوخت. پوست هر دو دستش از سوختگی پیر و چرو کیده شده بود...

باراد و نيم‌سه روز تمام کلنجار رفته بودند که بسا این مرحله چه‌کار کنند، باراد گفته بود: «اگر انجامش ندیم باید تنبيه بشیم و معلوم نیست چی برای مجازاتمون انتخاب کنه» روز اول نيم‌ا گفته بود: «يکي از اينـ دختر گداها رو پيدا می‌کنیم» و همین‌طور هم شد. عصر آنقدر گشسته بودند که سر چهارراه یک دخترپچه با لباس‌های گل گلی و صورت کثیف پیدا کردند. دوتا پسرپچه هم همراهش بودند که تنیک و دف می‌زدند، باراد بهشان گفت: «یه کیسه لباس داریم می‌خواین؟» دختر چشم‌هایش را تنگ کرد گفت: «ها» باراد گفت: «بیا دم خونه بگیر» دختر سرش به جويدن نخي گرم بود که‌از سرآستينش بيرون زده بود. يکی از پسر ها با لهجه غلیظ خاصی چیزی به دختر گفت. باراد گفت: «فقط خودت بيا. لباسازنونه‌ست» دختر یک صديای مثل هُششش از خودش درآورد و به پسر همراهش تشر زد. بعد پسر دفاش را بالا گرفت و با صداي بلند سر داد: «يا رب بده تو باران به حرمت...» دختر یک سيخ چوبی به دست داشت و دنبالشان راه افتاد. محله خلوت بود و فقط یک موتوروی داشت با سروصدا سکوت محله را می‌شکافت. سر یک راه باریکه بن بست ایستادند. دختر ایستاد. هر کاری کردند حاضر نشد توی آن کوچه تنگ بیايد. همین شد که باراد لگدی پراند و گفت که گم شود.

دو روز بعد نيم‌ا تازه به این فکر کرد که باید موها را آتش بزنند. بعد رفت و توی خرت‌وپرت‌های بالکن گشت و یک بطری کوچک آتش را پیدا کرد که نصفه‌نيمه ژل آبی رنگی داشت.

صبح توی یکی از محله‌ها دختری را پیدا کردند که تنهایی بازی می‌کرد. یک حلقه رنگی انداخته بودو دور کمرش و کش و قوس که می‌آمد حلقه می‌چرخید و یک شعر عجيب و غریب هم می‌خواند. کنار خانه یک عقب رفتگی بود. چیزی شبیه به یک حیاط کوچک که نرده‌های خاک‌گرفته قدیمی داشت. گیاهان باغچه چنان در هم و ژولیده بودند که معلوم بود سال‌هاست کسی به آن‌ها سر نزده. اسم کوچه نسترن بود. آن را نشان کردند و عصر به سراغش رفتند.

محله خلوت بود. آنقدر ایستادند تا دختر بچه پیدایش شد. با گچ سفید روی آسفالت جلو خانه یک جدول کشید و تویش را با عدد‌های کچ و کوله و اشتباه پر کرد. بعد شروع کرد به لی‌لی کردن. لباس راحتی گلدار تنش بود. که دامنش تا زانوهایش می‌رسید. موهای مجعد و کزدارش را با کنش قرمز، بالای سسرش

شکار

روزنامه شهرامید وزنگی

شنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۸ ۲۰ بهمن ۱۳۹۸ شماره ۱۳۵۸

۱۲

لوشت‌ها

پایان زندگی در اتاق مچاله تيبا



سيرچانی| اعلام خبر واژگونی یک دستگاه خودروی

سواری در نيشابور به مرکز فوریت‌های پلیسی پای عوامل انتظامی، راهور و امدادی را به محل حادثه کشاند.

بررسی‌های میدانی مأموران در محل حاکی از آن بود که یک دستگاه خودروی سواری تيبيا در كيلومتر ۲۰ محور نيشابور به مشهد دچار

سانحه و پس از انحراف از جاده در شانه خاکی واژگون گردیده شده است.

از آنجا که خودروی حادثه‌دیده ۴سرنشین داشت و همه آن‌ها در اتاق مچاله شده تيبا مصدوم و مجبوس شده بودند عوامل امدادی پس از بررسی کوتاهی به امداد زخمی‌ها شتافتند و راننده و ۳سرنشین دیگر را رهاسازی کردند.

پس از رهاسازی حادثه‌دیدگان

در پی حریق مهيب یک مغازه دوازده‌متری در پنجتن مشهد اتفاق افتاد

مرگ کودک چهارساله در آتش



عکس‌الغیر

● فرزندان خود را به افراد امین بسپارید
بازپرس جنایی دادسرای مشهد در تشریح این حادثه مرگ‌بار بیان کرد: این حریق صبح دیرروز و در یکی از خیابان‌های منطقه پنجتن مشهد رخ داد که یک کشته و یک مصدوم داشت. به گفته قاضی میرزایی این حادثه زمانی رخ داده که زن جوان در حالی که پسر خردسالش داخل خانه بوده برای مدتی کوتاه محل را ترک می‌کند و پس از بازگشت به محل سکونتش با آتش سوزی مواجه می‌شود.

این مقام قضایی ادامه داد: این مادر جوان به قصد امداد و کمک به فرزندش به دل آتش می‌زند اما به دلیل حجم بالای حریق موفق به بیرون آوردن فرزندش از دل حادثه نمی‌شود و این طفل خردسال در آتش سوزی جانش را از دست می‌دهد.

قاضی میرزایی با اشاره به عمدی یا غیر عمدی بودن این حادثه بیان کرد: بر اساس تحقیقات عوامل انتظامی در محل حادثه، فرضیاتی مطرح شده است اما تا پایان بررسی‌ها نمی‌توان هیچ‌گونه اظهار نظری کرد.

او در پایان ضمن ابراز تأسف درباره این واقعه مرگ‌بار به خانواده‌ها هشدار داد: پدر و مادرها به هیچ‌عنوان فرزندان خردسال خود را حتی برای لحظه‌ای کوتاه در خانه تنها رها نکنند اگر قصد بیرون رفتن از خانه را دارند، در صورتی که تمایل به بردن فرزندشان ندارند حتماً او را به فردی امین یا همسایه‌ای مورد اعتماد بسپارند. ●

فرار از دست آتش خود را به سرویس بهداشتی رسانده بود، کشف کردند.

صورت و دست این پسر بچه چهارساله به شدت سوخته بود و هیچ‌گونه علائم حیاتی نداشت. با اعلام این حادثه مرگ‌بار به مرجع قضایی پای بازپرس ویژه قتل دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲ مشهد به صحنه حادثه باز شد و به دستور قاضی کاظم میرزایی بدن

از حال می‌رفت و نام فرزندش را بر زبان می‌آورد حاوی خبر تلخی بود که از مرگ احتمالی طفل معصومش حکایت داشت.

فروشانندن آتش

مأموران امداد و نجات پس از حضور مأموران انتظامی و عقب راندن مردم دل به آتش زدند و پس از قطع کردن شبکه گاز و برق خانه مورد نظر که احتمال تشدید حادثه را داشت، به اطفا‌ی حریق پرداختند.

در حالی که ابتدا تصور می‌رفت کانون حادثه یک مغازه است اما با اظهارات زن مستاجر و نیز حجم آتش مشخص شد این ملک تجاری از سوی مالک تغییر کاربری داده شده و به عنوان یک واحد مسکونی به زن و مرد جوان و فرزند آن‌ها اجاره داده شده است. بالاخره زبانه‌های سرکش آتش که هر لحظه در حال پیشروی به دیگر طبقات این خانه بودند، از سوی مأموران آتش‌نشانی مشهد مهار و به صورت کامل اطفا شد و چون محل ۲متری این مغازه و تماماً زیر حریق بود امکان ورود امدادگران به داخل وجود نداشت.

● کشف جسد در سرویس بهداشتی
مرگ‌کش کردن آتش و تخلیه دود از این مغازه سرانجام امدادگران با به کانون حادثه گذاشتند و پس از جست‌وجویی کوتاه بدن بی‌جان و سوخته کودک خردسالی که برای

حفاری مجرمانه برای تجارت با تاریخ



دیگر این شهرستان را داشته که به دام قانون افتاده‌اند.سرهنگ محمدعلی مدیر ادامه داد: از متهمان آلات و ادوات حفاری شامل بیل، کلنگ، سطل جبری، ریسمان، چراغ قوه، چراغ گاز پیک نیک، ماسک و مته هیلتی برقی کشف و ضبط شد. همچنین یک دستگاه خودروی سواری متعلق به این افراد طبق دستور قضایی توقیف شد. ●

خبر

شکار بی‌رحمانه ۱۶پرنده وحشی



قرآنی| در پی اعلام خبری مبنی‌بر شکار و صید گونه‌های جانوری حفاظت‌شده در یکی از مناطق شکار ممنوع تربت حیدریه تیمی از محیط‌بانان یگان حفاظت سازمان محیط زیست این شهرستان وارد عمل شدند.

تحقیقات اینـ پرونده طی هماهنگی قضایی آغاز و سرنخ‌های به‌جامانده از متهم موجب ردزنی و شناسایی محل سکونت این شکارچی غیرمجاز در تربت حیدریه شد. به گفته داوود نورمحمدی، رئیس اداره حفاظت محیط زیست تربت حیدریه این شکارچی بابت تریت‌های سرخه‌ای این شکارچی بابت هر قطعه پرنده مبلغ ۲میلیون ریال به محیط زیست ضرر و زیان وارده کرده است. ●

طعمه‌های خود را می‌گرفتند و گوشی‌های تلفن همراه آن‌ها را سرقت می‌کردند. اما حالا سرنوشت دو گرداننده این سرقت‌های بی‌رحمانه همانند ۱۸موبایل قاپ‌شده‌ی شده و زندان نتیجه جرائم خشن آن‌ها خواهد بود. ●



را برای رد گم‌کنسی به یک مال‌خر اموال مسروقه می‌فروختند و او هم این تجهیزات دیجیتالی را به مشتریانش در کشور افغانستان می‌فروخت اما چشم‌تیزبین قانون‌به‌کار آن‌ها پایان داد و دست‌هزاران سرقت آن‌ها را رو کرد. تاکتون سارقان زیادی

گروه حوادث| همین دیروز بود که خبر انهدام ۳باند بزرگ گوشی‌قاپی در همین صفحه منتشر شد. مجرمانی که با قمه، تبر و چاقو به جان مردم می‌افتادند تا با تهدید و ضرب و شتم آن‌ها گوشی تلفن همراهشان را سرقت می‌کنند. این متهمان، گوشی‌های مسروقه خود

سارقان بی‌رحم قربانیان تکراری

سردار محمد قنبری، فرمانده انتظامی سیستان و بلوچستان:

در پی درگیری مسلحانه پلیس با باند قاچاقچیان مسلح

موادمخدر در ایرانشهر و سراروان مقدار ۲۳۵۷کیلو تریاک، حبشیش، شیشه و هروئین به همراه ۲ قبضه اسلحه جنگی کلاش و ۲۳۵ فشنگ جنگی کشف شد.

مادر توی آشپزخانه نشسته بود و به این فکر می‌کرد که دیروز تولدش بوده اما هیچ‌کس تا الان چیزی نگفته. تازه روز تولدش را از پیامکی فهمیده بود که ایرانشل برایش فرستاده. حالا چند روز می‌شد که باراد به خانه‌شان نیامده بود و نيم‌ا هم کز کرده بود توی اتاق خودش. خبری هم از صدای موسیقی بلند نبود. پدر که از سر کار آمد مثل همیشه روی مبل‌ها جا خوش کرد و روزنامه را گرفت دستش. مادر گفت: «امشب بریم بیرون؟»

به جای جواب، روزنامه ورق خورد. ●